



## نقد و بررسی

# ترجمه و تحلیل دیوان متنبی

## بخش (۲)

عنایت‌الله فاتحی نژاد\*

که البته این امر نیازمند مهارت، تجربه، توانمندی بسیار، و برخورداری از نثری پخته و مستحکم است. ترجمه حاضر از این ویژگی‌ها تهی است و حتی کمترین انتظار خواننده را، که فهم ابیات است، برآورده نمی‌سازد و این ضعف و نارسایی نثر مترجم از همان آغاز جلد اول کاملاً مشهود است. برای اثبات این ادعا اولین قصیده را شاهد می‌گیریم و ترجمه سه بیت نخست دیوان را بررسی می‌کنیم:

بیت اول: الْقَلْبُ أَعْلَمُ يَا عَذُولُ بِدَائِهِ

وَأَحَقُّ مِنْكَ بِجَفْنِهِ وَبِمَائِهِ

ترجمه مترجم: «ای ملامتگر! دل به بیماری عشق خود داناتر است و به پلک چشم و آب دیده‌اش از تو سزاوارتر». اولاً، به بیماری داناتر بودن، بی‌معنی و غلط است. پس «دل به بیماری عشق خود داناتر است»، درست نیست. ثانیاً، به پلک چشم سزاوارتر است، یعنی چه؟ مراد از پلک چشم (= بجفنه)، گریستن و گریه کردن است. پس، «به پلک چشم از تو سزاوارتر است» معنی ندارد. بنابراین، خواننده از ترجمه این بیت چیزی دستگیرش نمی‌شود. ترجمه پیشنهادی، بر اساس آنچه شارحان در معنی این بیت گفته‌اند، چنین است: «ای کسی که عاشق را ملامت می‌کنی، قلب دردمند او به بیماری خود آگاه‌تر است و بهتر از تو می‌داند که برای شفای بیماری عشق باید اشک بریزد و گریه سردهد». بر ترجمه دومین بیت نیز اشکالاتی مشابه وارد است: در مصرع نخست «فَوَ مَنْ أَحَبُّ لَأَعْصِيَنَّكَ فِي الْهَوَى» (۴۶/۱)، چون فعل «عَصَى، يَعْصِي» یعنی نافرمانی کردن، مترجم محترم در ترجمه عبارت «لَأَعْصِيَنَّكَ فِي الْهَوَى» به خود جرأت نداده‌اند از معادلی دیگر به‌جای «نافرمانی کردن» استفاده کنند. از همین رو، ترجمه آن به غلط چنین شده است: «از (پند) تو در عشق نافرمانی می‌کنم». از پند

در بخش نخست (در شماره ۷۴ کتاب ماه ادبیات)، به نقد و بررسی دو مقدمه مترجم، که به‌طور جداگانه بر جلد اول و دوم از کتاب ترجمه و تحلیل دیوان متنبی نگاشته شده، پرداختیم. اینک با کسب اجازه از مترجم محترم، جناب آقای منوچهریان، بخش دوم را به بررسی و نقد ترجمه برخی ابیات، که از جلد اول انتخاب شده‌اند، می‌پردازیم. پیش از هر چیز، لازم به ذکر است که مترجم محترم، تقریباً در ترجمه همه ابیات، چه در جلد اول، و چه در جلد دوم، ترجمه تحت‌اللفظی را اصل و اساس کار خود قرار داده‌اند و بیش از حد، خود را در قید و بند الفاظ و واژگان متن مبدأ گرفتار کرده‌اند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین اصل ترجمه را، که همانا بیان مفاهیم و انتقال معانی است، به فراموشی سپرده‌اند و در بیشتر موارد، همچون مترجمان تازه‌کار، معانی واژه‌های هر بیت را بی‌کم‌وکاست پشت‌سرهم آورده‌اند، و معنا و مفهوم را فدای الفاظ کرده‌اند. از همین رو، بیشتر ترجمه‌ها آن قدر در قید و بند الفاظ، و گاه تعابیر نابجا و غلط، و نیز پراتزهای متعدّد و پی‌درپی گرفتار آمده که فهم معانی ابیات برای خواننده ناممکن است و مترجم، که گویی خود نیز به این ضعف پی برده‌اند، در بسیاری موارد پس از ترجمه هر بیت بلافاصله گفته‌اند: «مقصود شاعر این است که...»، و آنگاه با اتکا بر شروح دیوان، به شرح و تبیین ابیات پرداخته، و ضمن آن کوشیده‌اند معنای بیت را بر خواننده روشن سازند. حال آنکه، وظیفه مترجم، به‌خصوص در ترجمه اشعار، این است که با استفاده از واژگان، تعابیر، و اصطلاحات رایج در زبان مقصد و نثری ادیبانه و شعرگونه، معنا و مفهوم هر بیت را به‌وضوح و روشنی بیان دارد و مقصود شاعر را به گونه‌ای در ترجمه بگنجاند که برای فهم معنا نیازمند توضیح و تفسیر نباشد.

نافرمانی کردن، بی معنی و نادرست است.  
بیت سوم: أ أَحِبُّهُ وَ أَحَبُّ فِيهِ مَلَامَةٌ

إِنَّ الْمَلَامَةَ فِيهِ مِنْ أَعْدَائِهِ  
ترجمه مترجم: «ایا می شود او را دوست بدارم و سرزنش درباره عشق او را نیز دوست بدارم؟ هرگز! که سرزنش درباره وی از دشمنان است».

مترجم محترم توجه نکرده اند که «سرزنش کردن درباره چیزی»، درست نیست؛ در فارسی نمی گوئیم: ترا درباره عشق سرزنش می کنم. بنابراین، «سرزنش درباره عشق او را نیز دوست بدارم»، غلط است. عبارت بعدی «که سرزنش درباره وی از دشمنان است» نیز ترجمه لفظ به لفظ مصرع دوم بیت است و علاوه بر اینکه همان اشکال اول بر آن وارد است، جمله «سرزنش ... از دشمنان اوست» نیز نادرست است. در اینجا، مقصود از «الملامه»، «ملامتگر» است؛ یعنی «ملامتگر از دشمنان اوست». با وجود اینکه شارحان به این موضوع اشاره کرده اند و واحدی در معنی این بیت گفته است: «المعنى أنَّ صاحب الملامه و هو اللائم من أعداء هذا الحبيب»، جای تعجب است که مترجم محترم در ترجمه این بیت، نظر شارحان را نادیده گرفته اند.

علاوه بر آنچه گفته شد، در سراسر کتاب نیز، از این دست ترجمه های ضعیف و نارسا فراوان به چشم می خورد. برخی ابیات همین قصیده را در نخستین بخش (در شماره ۷۴)، نقد و بررسی کردیم و در اینجا، به ذکر چند نمونه دیگر از ترجمه های سست و نامفهوم ابیات (از قصاید اول تا سوم)، همراه با ترجمه پیشنهادی، می پردازیم:

صفحه ۵۵، بیت ۱۵: إِنِّي دَعَوْتُكَ لِلتَّوَابِ دَعْوَةً

لَمْ يُدْعَ سَامِعُهَا إِلَى أَكْفَائِهِ  
ترجمه مترجم: «من ترا به (رفع) مصیبتها و گرفتاریها ندا دادم، ندایی که شنونده اش (سیف الدوله) به سوی همالان خود خوانده نشده».

ترجمه پیشنهادی: «برای رهایی از سختی ها و ناگواری ها دست به سوی تو دراز کردم، چون برای چنین کاری تو را بی همتا یافتم».

صفحه ۵۷، بیت ۱۸: طُبِعَ الْحَدِيدُ فَكَانَ مِنْ أَجْناسِهِ

و عَلِيُّ الْمَطْبُوعُ مِنْ أَبائِهِ  
ترجمه مترجم: «تیغ از آهن ساخته شده، پس از جنس آن است، ولی علی (سیف الدوله) از گرمی نیاکان است».

ترجمه پیشنهادی: «همان گونه که آهن صلابت و سختی را از عناصر همجنس خود گرفته، سیف الدوله نیز شرافت و بزرگواری اش را از نیاکانش به ارث برده است».

صفحه ۵۸، بیت ۱۹: عَذَلُ الْعَوَادِلِ حَوْلَ قَلْبِ التَّائِبِ

و هَوَى الْأَحْبَةِ مِنْهُ فِي سَوَادِهِ  
ترجمه مترجم: «امامت سرزنشگران، پیروان (و بیرون) دل عاشق سرگشته است، ولی عشق یاران در سویدای دلش نشسته».

ترجمه پیشنهادی: «عشق دلبران، چنان در اعماق دل عاشق شیدا رخنه کرده که جایی برای سرزنش ملامتگران باقی نگذاشته است».

صفحه ۷۰، بیت ۲: قَلِقُ الْمَلِيحَةَ وَ هِيَ مَسْكُ هَتِكُهَا  
وَ مَسِيرِهَا فِي اللَّيْلِ وَ هِيَ ذُكَاءُ  
ترجمه مترجم: «جنبیدن (و خرامیدن) یار نمکین در حال مشکبویی و (نیز) سیر شبانگاهی اش، با آن خورشیدرویی (مایه) رسوایی اوست».

جنبیدن یار نمکین در حال مشکبویی (!!!)، یعنی یار نمکین می جنبد و مشک بو می کند! ضمناً مترجم محترم کلمه «هتکها» را به غلط «مایه رسوایی اوست» ترجمه کرده اند، حال آنکه یکی از معانی «هتک»، «ظاهر کردن، آشکار کردن» است. از همین رو، ابن فورجه در شرح این بیت گفته است: "الهِتْكُ مصدر متعدی است و بهتر بود شاعر به جای آن از «انتهاکها» (= آشکارشدن، ظاهرشدن) استفاده می کرد" (۱۳/۱).

ترجمه پیشنهادی: «آن دلبر زیبارو در دل شب تاریک خرامان گام برمی دارد، اما با آن رایحه دل انگیز و چهره تابناکش، که چون خورشید می درخشد، از دیده ها پنهان نمی ماند».

صفحه ۷۱، بیت ۳: أَسْفَى عَلَى أَسْفَى الذی ذَلَّهْتَنِي

عَنْ عِلْمِهِ فِيهِ عَلِيٌّ خَفَاءُ  
ترجمه مترجم: «اندوه من به خاطر اندوهی است که مرا از یاد آن غافل ساخته ای و بدینسان آن (اندوه) بر من پنهان و پوشیده مانده است».

ترجمه پیشنهادی: «افسوس و اندوه من از آن روست که عشق تو مرا چنان واله و شیدا ساخته است که حتی از اندوه خود نیز غافل و بی خبرم».

صفحه ۷۱، بیت ۴: وَ شَكَيْتَنِي فَقَدْ السَّقَامَ لِأَنَّهُ

قَدْ كَانَ لَمَّا كَانَ لِي أَعْضَاءُ  
ترجمه مترجم: «و شکوه من (به خاطر) از دست دادن بیماری (عشق تو) است، زیرا این بیماری وقتی وجود داشت که من (جسمی و) اعضای داشتم».

از دست دادن بیماری (!)، تعبیر نادرستی است. ترجمه پیشنهادی: «از این می نالم که دیگر از بیماری عشق رنج نمی برم، چون اعضا و جوارحی برایم نمانده است تا درد عشق را احساس کنم».

صفحه ۷۲، بیت ۵: مَثَلَتِ عَيْنِكَ فِي حَشَائِ جِرَاحَةٍ

فَتَشَابَهَا كِلْتَاهِمَا نَجَالًا  
ترجمه مترجم: «(چون بر من نظر افکندی) چشمت را در دلم همچون جراحتی تصویر نمودی پس آن دو (چشم تو و زخم دلم) درحالی که هر دو فراخ بودند نظیر هم بودند».

ترجمه پیشنهادی: «تیر نگاهت بر قلبم نشست و جراحتی به درستی چشمانت و همانند آن، در آن بر جای گذاشت».

لازم به توضیح است که آنچه تاکنون گفته شد،



\* ترجمه و تحلیل دیوان متنبی  
دکتر علیرضا منوچهریان  
تهران: زوآر  
سوم ۱۳۹۱، ۷۷۰ نسخه، ۱۵۰۰۰۰ ریال

صبح روشن است. شب‌هنگام، بر دشمنان شیخون می‌زند  
و اموالشان را به غنیمت می‌گیرد».

صفحه ۱۷۱، بیت ۳۵: فَأَضَحَتْ كَأَنَّ السُّورَ مِنْ فَوْقِ بَدْنِهِ  
إِلَى الْأَرْضِ قَدْ شَقَّ الْكَوَاكِبَ وَ التُّرْبَا

ترجمه مترجم: «و آن (دژ مرعش) چنان بود که گویی  
حصارهایش از فراز آغاز آن تا زمین، خاک و افلاک را  
شکافته بود».

عبارت «از فراز آغاز آن تا زمین» نامفهوم است.  
ترجمه پیشنهادی: «آن قلعه چنان می‌نماید که گویی  
حصار بلندش، از یک‌سو، سر به فلک کشیده و افلاک را  
درنوردیده، و از سوی دیگر، زمین را شکافته و در خاک فرو  
رفته است».

صفحه ۱۷۲، بیت ۳۷: وَ تَرَدَى الْجِيَادُ الْجُرْدَ فَوْقَ جِبَالِهَا  
وَ قَدْ نَدَفَ الصَّبْرُ فِي طَرْقِهَا الْعُطْبَا  
ترجمه مترجم: «اسبان تنک‌موی بر فراز کوه‌های آن  
قلعه (مرعش) می‌دوند، درحالی‌که (پنداری) بادهای سرد  
در مسیرهای آن (دژ) پنبه برزده‌اند».

«الجیادُ الجُردُ» یعنی اسب‌هایی که موهای کوتاه دارند  
و کوتاهی موی اسب نشانه اصالت و نژادگی است. بنابراین،  
به جای «اسبان تنک‌موی»، بهتر بود «اسبان نژاده یا  
اسب‌های اصیل» می‌آمد. ضمناً، ترجمه مصرع دوم، یعنی  
«درحالی‌که (پنداری) بادهای سرد در مسیرهای آن (دژ) پنبه  
برزده‌اند»، مفهوم نیست.

ترجمه پیشنهادی: «اسبان نژاده، بر فراز تپه‌های قلعه،  
سم بر زمین می‌کوبند و گویی دانه‌های برف، که راه‌های  
قلعه را سپیدپوش کرده‌اند، پنبه‌هایی هستند که ابرها آنها  
را رشته‌اند».

صفحه ۱۷۴-۱۷۵، بیت ۴۱-۴۲: وَ لَمْ تَفْتَرِقْ عَنْهُ الْأَسْتَةَ رَحْمَةً  
وَ لَمْ يَتْرِكِ الشَّامَ الْأَعَادَى لَهُ حِيَابَا

مروری گذرا بر ترجمه ابیاتی از سه قصیده نخست دیوان  
بود. اینک، با چشم‌پوشی از نقد نه‌قطعه و قصیده بعدی،  
که برخی ابیات آنها را در بخش اول (شماره ۷۴) مورد  
بحث قرار داده‌ایم، به نقد و بررسی ترجمه ابیاتی از قصیده  
دوازدهم دیوان، با مطلع

فَدِيَاكَ مِنْ رِبْعٍ وَ أَنْ زَدْتَنَا كَرْبَا

فاتک کنت الشرق للشمس و الغربا  
که از قصاید معروف متنبی در مدح سیف‌الدوله است،  
می‌پردازیم و در ادامه، نگاهی به بقیه دیوان و ترجمه ابیاتی  
از اواسط جلد اول خواهیم انداخت:

صفحه ۱۵۹، بیت ۱۲: وَ مَنْ تَكُنَ الْأَسْدُ الصَّوَارِي جُدُودَهُ  
يَكُنْ لَيْلُهُ صُبْحًا وَ مَطْعَمُهُ غَصْبَا

ترجمه مترجم: «آنکه شیران شیفته شکار، نیاکانش  
باشند شیش چون روز است و کسب طعامش با ستم  
و زور است».

اولاً، «شیران شیفته شکار» تعبیر مناسبی نیست. ثانیاً،  
«شیش چون روز است» دچار ابهام است. ثالثاً، آخرین  
عبارت، یعنی «کسب طعامش با ستم و زور است»، هجو  
است و با مضمون قصیده، که همان‌گونه که مترجم نیز  
در آغاز قصیده متذکر شده‌اند، مدح سیف‌الدوله است،  
متعارض است. چگونه ممکن است شاعر، ممدوح خود  
را ستمگر و زورگویی معرفی کند که از راه غصب اموال  
دیگران امرار معاش می‌کند؟! شارحان در معنی این بیت  
گفته‌اند که مقصود شاعر این است که ممدوح همچون  
اجدادش شیرصفت است و برای جنگ با دشمنان شب  
و روز نمی‌شناسد و طعامش غنایمی است که از چنگ  
دشمنان به‌درمی‌آورد.

ترجمه پیشنهادی: «کسی که از نسل شیرصفتان است،  
برای رسیدن به هدف، شب تاریک نیز برایش همچون

و لکن نفاها عنه غیر کریمه  
کریمُ النّما ما سبَّ قَطُّ و لا سبّاً  
ترجمه مترجم: «نیزه‌ها (ی دشمن) از روی رأفت و  
شفقت او را وانگذاشت و دشمن به خاطر مهر و محبت بدو  
(سرزمین) شام را رها نساخت. (دشمنان و نیزه‌هایشان،  
سیف‌الدوله و دیار شام را از روی رأفت و محبت ترک  
نگفتند) بلکه (مرد) نیکنامی آنان را با زبونی از خویش دور  
نمود که هرگز از کسی دشنام نشنود و دهان به بد گفتن  
نیالود».

اولاً، «نیزه‌های دشمن از روی رأفت و شفقت او را  
وانگذاشت»، ترجمه تحت‌اللفظی و نادرست است. در همه  
شروح آمده است که مقصود از نیزه‌ها، دشمنان و نیزه‌داران  
هستند و شارحان در معنی بیت گفته‌اند: «أَنَّ الاعداء لم  
يَنْهَزموا رَحْمَةً لَهُ و لا أَجْلوا عَنِ الشّامِ مَحَبَّةً لَهُ و إنّما فعلوا  
ذَلِكَ فَرَقاً مِنْهُ»، یعنی «سپاهیان دشمن به سبب ترس و  
وحشت از او، عقب‌نشینی کردند و از شام دست کشیدند،  
نه به میل و اراده خود، و نه از روی لطف یا ترحم». ثانیاً،  
در ترجمه بیت دوم، مترجم دوباره بیت قبلی را، با اندکی  
اختلاف، داخل پُرانتز تکرار کرده‌اند، که حشو زاید است.  
ثالثاً، در ترجمه بیت گفته‌اند: «مرد نیکنامی آنان را با زبونی  
از خویش دور نمود». عبارت «از خویش دور نمود» درست  
نیست. زیرا در عبارت «نفاها عنه» مرجع ضمیر «ه» در  
«عنه» که به علت ضرورت شعری مذكر آمده، شام است،  
نه سیف‌الدوله. بنابراین، طبق گفته شارحان، ترجمه بیت  
دوم چنین است: «بلکه کسی دشمنان را با ذلت و خواری  
از سرزمین شام عقب راند که زبانزد همگان است و هرگز  
سخنی ناشایست و ناروا، نه درباره‌اش گفته‌اند، و نه از زبان  
او شنیده شده است». رابعاً، در شرح بیت دوم، که مترجم  
«غیر کریمه» در آن را حال دانسته‌اند، باید گفت فقط کلمه  
«غیر»، حال است و نه «غیر کریمه».

مترجم در ادامه شرح بیت دوم، درباره واژه «تّناء»  
می‌گویند: «... و آن اسم از فعل اُتئی علیه است یعنی او  
را به نیکی یا بدی توصیف نموده است». در فرهنگ‌های  
لغت، «اُتئی علیه» به معنی «مدحه» یعنی «مدح کردن و  
ستودن» آمده است و معنای «به بدی توصیف کردن» از آن  
استنباط نمی‌شود. این اشتباه مترجم از آنجا ناشی شده  
است که در برخی شروح دیوان متنی (مثلاً شرح عکبری،  
۶۸/۱)، در مصرع دوم، به جای «التّناء»، واژه «التّنا» (از ریشه  
تّنو) آمده و در توضیح آن گفته‌اند: «التّنا» یكونُ فی الشّرِّ و  
الخییر (یعنی نیکی یا بدی کسی را آشکار کردن).

صفحه ۱۷۵، بیت ۴۳: وَ جِيشُ يَتِي كُلِّ طَوْدٍ كَأَنَّهُ  
حَرِيْقُ رِيّاحٍ وَاجْهَتِ غُصْنا رَطْبِا  
ترجمه مترجم: «(و نیز دشمنان و نیزه‌هایشان را)  
لشکری (از او دور نمود) که هر کوه را دو کوه می‌نماید  
(و رویاروی دشمن) گویی تندبادی است در برابر شاخه‌ای

#### نرم و لطیف».

یکی از اشکالات اساسی که در شیوه کار مترجم در  
سراسر کتاب وجود دارد، استفاده بیش از حد از پُرانتزها  
است. مترجم محترم در این باره، شیوه مترجمان قرآن را  
پیش گرفته‌اند، که از بیم تحریف و تغییر در معانی آیات  
سعی می‌کنند الفاظ قرآنی را بی‌کم و کاست و عیناً ترجمه  
کنند و چنانچه واژه‌ای را به قصد رفع ابهام به ترجمه  
می‌افزایند، داخل پُرانتز قرار می‌دهند، که به حق نیز باید  
چنین باشد. حال آنکه مترجم محترم خود می‌دانند که  
ترجمه شعر، رمان، و متون ادبی با ترجمه متون مقدس  
متفاوت است و مترجم به‌ویژه در ترجمه اشعار، که باید  
ادیبانه و شعرگونه باشد، گاه ناگزیر است برای رعایت جوانب  
زیباشناختی و رستراختن عبارت‌ها و پرهیز از ترجمه  
تحت‌اللفظی، واژگانی به متن بیفزاید. واژه‌ها و عباراتی  
که مترجم محترم داخل پُرانتز می‌آورند غالباً زاید است  
و گاه به جای روشن‌تر شدن موضوع و وضوح بیشتر، متن  
را مغلّق‌تر و خواننده را سردرگم‌تر می‌کند؛ مانند ترجمه  
بیت بالا. در ترجمه این بیت اولاً، تقریباً نیمی از عبارت‌ها  
داخل پُرانتز آمده، که نیازی به آنها نیست؛ چون بیشتر  
آنها تکرار ترجمه بیت پیشین (بیت ۴۰) است و عبارت  
«دشمنان و نیزه‌هایشان» در ترجمه سه بیت متوالی (یعنی  
۴۱، ۴۲ و ۴۳) تکرار شده است. در این‌گونه موارد، که  
دو یا چند بیت متوالی معنای یکدیگر را کامل می‌کنند و  
موقوف‌المعانی هستند، می‌توان نخست، ابیات را پشت سر  
هم آورد و سپس، همه را یکجا ترجمه کرد تا نیازی به این  
تکرارها نباشد. ثانیاً، عبارت «و نیز دشمنان و نیزه‌هایشان  
را لشکری از او دور نمود که هر کوه را دو کوه می‌نماید»  
هم نارساست و هم غلط. چون به جای «از او دور نمود» -  
چنان‌که پیش‌تر گفتیم - «از آنجا (یعنی دمشق) بیرون  
راند» صحیح است. به علاوه، در زبان فارسی «نمایاندن»  
یعنی نشان دادن و بنابراین، «هر کوه را دو کوه می‌نماید»  
یعنی «هر کوه را دو کوه نشان می‌دهد»، که مقصود شاعر  
این نیست، بلکه منظور او سپاهیان است که قادرند کوه را  
بشکافند و از وسط به دو نیم کنند. ثالثاً، عبارت «و رویاروی  
دشمن گویی تندبادی است در برابر شاخه‌ای نرم و لطیف»  
درست نیست، زیرا از این جمله چنین برداشت می‌شود  
که «در مقابل دشمن گویی تندبادی است که در مقابل  
آن تندباد شاخه‌ای نرم و لطیف قرار گرفته است». رابعاً،  
در عبارت «گویی تندبادی است در برابر شاخه‌ای نرم و  
لطیف»، درست است که واژه «رطب» به معنای «نرم و  
لطیف» نیز هست، اما باید در نظر داشت که شاعر این  
تشبیه را درباره دشمن به کار برده است. دو صفت «نرمی  
و لطافت» متضمن معنایی مثبت و ایجابی است و بهتر  
بود مترجم به جای آن‌ها، از صفاتی که دلالت بر ضعف و  
نا توانی دشمن باشد، مانند شکننده، ضعیف، نورسته، و امثال

شگفت آیند که او (دژ) مرعش را بنا نموده. مرگ بر این افکارشان، مرگ!

از ترجمه ضعیف و نابسامان این بیت چنین استنباط می‌شود که گویی بنای قلعه مرعش گناهی نابخشودنی بوده و مردم از اینکه سیفالدوله دست به چنین کاری زده، دچار شگفتی شده‌اند، و شاعر که از این افکار شگفت‌زده شده، نفرین می‌کند که خدا مرگشان دهد که گمان می‌کنند امیر مرتکب چنین خطایی شده است! حال آنکه مقصود شاعر این است که مردم از توان او در ساختن قلعه مرعش دچار حیرت شدند و اگر آنان به قدرت و توانایی‌های او، آن‌گونه که باید، پی برده بودند، برایشان تعجبی نداشت.

ترجمه پیشنهادی: «به‌راستی جای شگفتی است که کسانی در مقابل توانایی او در برافراشتن قلعه مرعش حیرت‌زده شده‌اند، وای بر کوتاه‌فکری آنان، وای، که هنوز به قدرتش پی نبرده‌اند.»

صفحه ۲۳۴، بیت‌های ۳ و ۴: و ما عاقنی غیر خوف الوشاة  
إِنَّ الْوَشَايَاتِ طَرُقَ الْكُذْبِ  
و تَكْتِيرِ قَوْمٍ و تَقْلِيلِهِمْ  
و تَقْرِيْبِهِمْ بَيْنَنَا و الْخَبَبِ

ترجمه مترجم: «و مرا چیزی جز ترس و هراس از سخن چنان باز نداشت (که به سوی تو آیم) و بی‌گمان سخن‌چینی‌ها (از) راه‌های دروغ‌گویی است (که فرد بی‌گناه از آن در امان نیست).»

و (نیز بیم و هراس از) افزودن (در معایب ما از سوی برخی مردم و اندک‌شمردن (محاسن و مناقب ما از سوی) آنان و تلاش ایشان (در فسادانگیزی) میان ما (مرا از حضور نزد تو بازداشت).»

اولاً، این دو بیت موقوف‌المعانی‌اند و بهتر بود مترجم محترم برای پرهیز از تکرار برخی عبارات‌ها، مانند «مرا چیزی جز... باز نداشت که به سوی تو آیم» (در بیت ۳) و «مرا از حضور نزد تو بازداشت» (در بیت ۴)، هر دو بیت را به همراه ترجمه آن‌ها یکجا می‌آوردند. ثانیاً، در ترجمه بیت ۳، آخرین عبارتی که داخل پرانتز آمده، یعنی «که فرد بی‌گناه از آن در امان نیست»، زاید است؛ نه در بیت چنین چیزی آمده و نه از فحوای کلام شاعر چنین مطلبی استنباط می‌شود. ثالثاً، در ترجمه بیت ۴، عبارت «بیم و هراس از افزودن در معایب ما از سوی برخی مردم»، بسیار ضعیف و نارساست و «افزودن در معایب» غلط است. به‌علاوه، شاعر در این بیت و بیت پیشین، فتنه‌انگیزی سخن‌چینان را علت تأخیر خود در رسیدن به بارگاه ممدوح می‌داند. بنابراین، به‌جای «برخی مردم»، «سخن‌چینان» درست است. چنان‌که در بیت پیشین، به‌صراحت کلمه «وشاة» آمده است: «و ما عاقنی غیر خوف الوشاة». رابعاً، به‌جای ضمیر «ما» پس از واژه‌های «معایب و مناقب»، باید

آن استفاده می‌کردند.

ترجمه پیشنهادی: «به یاری سپاهبانی بسیار انبوه و مجهز که می‌توانند هرکوه ستبری را به دو نیم کنند، و به هنگام رویارویی با دشمن، مانند گردبادی‌اند در مقابل شاخه‌ای نورسته و شکننده.»

صفحه ۱۷۶، بیت ۴۵: فَمَنْ كَانَ يُرْضِي اللُّؤْمَ و الْكُفْرَ مُلْكُهُ  
فَهَذَا الَّذِي يُرْضِي الْمَكَارِمَ و الزُّبَا

ترجمه مترجم: «هرکه پادشاهی‌اش کفر و رذالت را خشنود کند، همان کسی است که خدای و خوبی‌ها را از خود خرسند و خشنود می‌سازد.»

متأسفانه، مترجم در ترجمه این بیت بی‌دقتی را به نهایت رسانده‌اند و از خود نپرسیده‌اند چگونه ممکن است کفر و رذالت مایه خشنودی خداوند گردد! به‌علاوه، عبارت «خوبی‌ها را از خود خرسند و خشنود سازد» بی‌معنی است. همه شارحان این بیت را به روشنی توضیح داده‌اند. عکبری به نقل از واحدی می‌گوید «یعنی من کان لثیماً کافراً فی مُلْکِهِ، فَهَذَا کَرِیمٌ مُؤْمِنٌ يُرْضِي الْمَكَارِمَ بِجُودِهِ و اللهُ تَعَالَى بِجِهَادِهِ فِي سَبِيلِهِ» (۶۹/۱)، «اگر دیگر فرمانروایان، فرومایه و کافرند، او بخشنده و مؤمن است و با بخشش خود، خصلت‌های بزرگ‌منشانه را ارج می‌نهد و با جهادش در راه خدا، پروردگار را راضی و خشنود می‌گرداند.»

مترجم در ادامه مطلب، و در ترجمه شرحی که ابن‌شجری بر این بیت دارد، نیز دچار لغزش شده‌اند. ابن‌شجری می‌گوید بهتر آن بود که متنبی به‌جای «المکارم و الزُّبَا» با استفاده از صنعت مقابله (= یا تضاد): «المکارم و الایمان» می‌آورد تا «ایمان» با کلمه «کفر» در مصرع اول در تضاد باشد، چنانکه «مکارم» یا «لؤم» در مصرع اول این چنین است. اما او به‌ضرورت قافیه ناچار شده واژه «الرَّب» را به‌جای «الایمان» بیاورد و اگر چنین می‌کرد، بیت در نهایت زیبایی بود. مترجم محترم این عبارت اخیر را به‌اشتباه چنین ترجمه کرده‌اند: «... ولی ضرورت قافیه او را ناچار ساخته کلمه رب را به‌جای ایمان قرار دهد که این خود بی‌نهایت زیباست...». حال آنکه مقصود ابن‌شجری آن است که اگر به‌جای «الرَّب»، «الایمان» می‌آمد، در نهایت زیبایی بود: «فَكَانَ ذَلِكَ فِي غَايَةِ الْحُسْنِ».

ضمناً در آغاز همین مطلب (عکبری، ۶۹/۱) آمده است: «قال الشریف ابن‌الشجری...» و مترجم به‌گمان اینکه «الشریف» نام ابن‌شجری است، در ترجمه گفته‌اند «شریف بن شجری... گوید»، حال آنکه اگر چنین بود، کلمه «ابن» بدون همزه و به شکل «شریف بن شجری» می‌آمد. نام ابن‌شجری «هبة‌الله» است و «الشریف» لقب علویان، و چون وی از شرفای علوی بوده او را «الشریف» گفته‌اند.

صفحه ۱۷۳، بیت ۳۸: كَفِي عَجَبًا أَنْ يَعْجِبَ النَّاسُ أَنَّهُ  
بَنَى مَرَعَشًا تَبَا لِأَرَائِهِمْ تَبَا  
ترجمه مترجم: «در شگفتی، همین بس که مردم در

«من» می‌آمد، چون شاعر از خود سخن می‌گوید و نه از قوم خود. خامسا، دو واژه «تقریبهم» و «الْخَبَب» که هر دو بر دوییدن و تاختن اسب دلالت دارد و شاعر آن‌ها را از باب استعاره آورده، ترجمه نشده است.

ترجمه پیشنهادی: «آنچه مرا از رسیدن به بارگاه امیر بازداشت جز بیمناکی از فتنه‌انگیزی سخن‌چینان و دروغ‌پردازی آنان نبود، و البته گفته‌های سخن‌چینان چیزی بیش از دروغ‌بافی نیست. و من بیم آن داشتم که آنان با بزرگ‌نمایی معایب و ناچیزشمردن محاسن، فتنه بینگیزند و با مرکب دروغ در محضر امیر بر من بتازند».

صفحه ۲۴۰، بیت ۱۵: إِذَا حَازَ مَالًا فَقَدْ حَازَهُ

فَتَى لَأَيُّسُرَ بِمَا لَأَيُّهَب  
ترجمه مترجم: «هرگاه مال و ثروتی به دست آورد، بی‌شک آن را جوانمردی به دست آورده که از آنچه نمی‌بخشد، خشنود نمی‌گردد».

ترجمه پیشنهادی: «هرگاه او ثروتی به دست آورد، تا با جوانمردی آن را بذل و بخشش نکند، خشنود نمی‌گردد».

صفحه ۲۶۱، بیت ۲: عَجْنَا فَأَذْهَبَ مَا أَبَقِيَ الْفِرَاقُ لَنَا

مِنَ الْعُقُولِ وَ مَا رَدَّ الَّذِي ذَهَبَا  
ترجمه مترجم: «(در منزلگه یار لختی) ایستادیم و (یاد ایام صحبت) اندک عقل و هوشی را که (روزگار) فراق برایمان وا گذاشته بود، بر باد داد و آنچه را (عقل و هوش را) که از دست رفته است (دیگر) بازنگرداند».

ترجمه پیشنهادی: «لختی بر خرابه‌های منزلگاه یار درنگ کردیم، اما یادآوری خاطرات معشوق همان اندک عقل و هوشی را که پس از لحظه جدایی برایمان مانده بود نیز، از سرمان ربود و دیگر به ما باز نگرداند».

صفحه ۲۶۲، بیت ۳: سَقَيْتُهُ عِبْرَاتَ ظَنِّهَا مَطْرًا

سَوَائِلًا مِنْ جَفُونِ ظَنِّهَا سَحْبَا  
ترجمه مترجم: «او را با اشک‌هایی آبیاری نمودم که آن را بارانی ریزان از پلک‌هایی پنداشت، (همان پلک‌هایی) که آن را ابرهایی می‌انگاشت».

اولاً، عبارت «او را آبیاری نمودم» صحیح نیست و به‌جای «او را»، «آنجا را» یعنی «منزلگاه معشوق را» درست است. ثانیاً، «بارانی ریزان از پلک‌هایی پنداشت» نادرست است؛ مقصود از «جفون» (= پلک‌ها) دیدگان است، چون اشک از دیده سرازیر می‌شود و نه از پلک. ثالثاً، عبارت «(همان پلک‌هایی) که آن را ابرهایی می‌انگاشت» ترجمه تحت‌اللفظی و نامفهوم و بی‌معنی است.

ترجمه پیشنهادی: «اشک‌هایم همچون بارانی سیل‌آسا فروبارید و دیدگانم به‌سان ابرها، منزلگاه متروک معشوق را سیراب کرد».

صفحه ۲۶۲، بیت ۴: دَارُ الْمُلَمِّ لَهَا طَيْفٌ تَهْدِنِي

لَيْلًا فَمَا صَدَقْتَ عَيْنِي وَ لَا كَذَّبَا

ترجمه مترجم: «(این خانه، همان) سرای معشوقه‌ای است که شبی خیالش مرا (به هجران) تهدید نمود پس نه دیده‌م راست گفت و نه خیال یار، دروغ».

مترجم «الملم» را، به‌اشتباه، «دیدارکننده» معنی کرده‌اند، حال آنکه «الملم» از فعل «الم به» و مصدر آن «المام» به معنی «چیره‌شدن، غالب‌شدن، احاطه‌داشتن» است و «دارُ الملم» لها طیف، یعنی منزلگاهی که شبی بر آن احاطه داشت. همچنین، «لیلا» را «شب» ترجمه کرده‌اند، که اگر چنین بود، باید «لیلة» می‌آمد، حال آنکه «لیلا» ظرف است و به معنای شب‌هنگام، شب‌انگاه.

ترجمه پیشنهادی: «شب یار که شب‌هنگام بر آن منزلگاه چیره بود، مرا به جدایی تهدید کرد، و آن تهدید به حقیقت پیوست، اگرچه آنچه به چشم دیدم، راست نبود».

صفحه ۳۶۲، بیت ۶: هَامَ الْفُؤَادُ بِأَعْرَابِيَّةِ سَكَنْتَ

بَيْتًا مِنَ الْقَلْبِ لَمْ تَمُدَّ لَهُ طُنْبًا  
ترجمه مترجم: «دل، شیفته معشوقه‌ای اعرابی گشته که در خانه دل، سکنی گزیده است، ولی بهر (افراشتن) آن، طنابی برنکشیده».

ترجمه پیشنهادی: «دل من شیفته دلبری صحرانشین شد، و عشق او در قلبم خیمه برافراشت، بی‌آنکه طناب‌های آن خیمه را محکم و استوار کند».

نکته آخر اینکه علاوه بر آنچه گفته شد، مترجم در ترجمه ابیات و شروح آن روشی یکسان ندارند؛ گاه به شرح واژه‌ها و نیز نقش دستوری کلماتی می‌پردازند که واضح و روشن است و پیچیدگی خاصی ندارد و گاه از تبیین برخی ترکیب‌ها و واژه‌های مبهم، که شارحان بر آن تأکید کرده‌اند، چشم‌پوشی می‌کنند. در مورد مسائل بلاغی نیز چنین است؛ شارحان گاه به نکات بلاغی بسیار زیبا، ظریف، و بدیع اشاره کرده‌اند، اما مترجم از ترجمه آن‌ها شانه خالی کرده‌اند. به‌علاوه، برای خواننده روشن نیست که این نکات دستوری یا بلاغی یا برخی توضیحات از آن خود مترجم است یا از قول شارحان نقل شده است. مثلاً در شرح بیت «و لم تفتقر عنه...» (۱۷۴/۱) آمده است که «مضمون این بیت نظیر سخن مروان بن ابی حفصه است: وَ مَا أَحْجَمَ الْأَعْدَاءَ...»؛ حال روشن نیست آیا بیت ابن‌ابی‌حفصه را خود مترجم یافته‌اند، یا در شرح برقوقی یا دیگر شروح آمده است؟ و اگر چنین است باید مترجم با پایبندی به اصل امانتداری در ترجمه ذکر می‌کردند که مثلاً به‌گفته عکبری یا برقوقی این بیت نظیر فلان بیت است یا فلان شارح نقش دستوری این کلمه را چنین گفته است.

#### پی‌نوشت

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.